

## حرکت خورشید در قرآن و پاسخ به شبهات نوپدید آن\*

سیدعیسی مسترحمی\*\* و جواد گودرزی\*\*\*

### چکیده

کتاب «نقد قرآن» با تطبیق آیات مبین حرکت خورشید با هیئت بطلمیوس و حرکت روزانه خورشید، درصدد نفی جنبه الهی قرآن کریم برآمده است. همان‌گونه که در طول تاریخ با ورود نظریه بطلمیوس در ممالک اسلامی بسیاری از اندیشمندان مسلمان دست به این تطبیق زدند. حال آنکه با کشف حرکت کهکشانی خورشید در سده اخیر، برخی مفسران این آیات را یکی از مصادیق اعجاز علمی برشمرده‌اند. حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا آیات مذکور قابل تطبیق با هیئت بطلمیوس و حرکت روزانه خورشید می‌باشند و پاسخ به شبهه سها در این زمینه چیست؟ با استفاده از روش کتابخانه‌ای بر این باوریم که به دلیل مطرح نبودن نظریه بطلمیوس در صدر اسلام و تفاوت زیادی میان دیدگاه قرآن و این نظریه، این دو دیدگاه قابل انطباق بر یکدیگر نیستند و هم‌چنین در آیات مربوط به ذوالقرنین، قرآن در مقام بیان حقایق هستی نیست و صرفاً بیان‌گر مشاهدات ذوالقرنین است. هم‌چنین آیه ۳۸ یس صراحتی در حرکت ظاهری خورشید ندارد و حدیث مطرح‌شده ذیل آیه مبنی بر حرکت روزانه خورشید، از اخبار آحاد محسوب می‌شود که در اعتقادات قابل استناد نیست.

واژگان کلیدی: قرآن، خورشید، شبهات، دکتر سها، هیئت بطلمیوس.

\*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۳/۹.

\*\* استادیار جامعة المصطفی العالمیة: dr.mostarhami@chmail.ir

\*\*\* دانش آموخته مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول): Jg237191@gmail.com

## مقدمه

آیات مبیین حرکت خورشید که یکی از مصادیق اعجاز علمی قرآن برشمرده می‌شود از مباحث مهم علوم قرآن به شمار می‌رود که برخی مغرضان با ارائه تفسیری متفاوت، سعی در مطرح نمودن تأثر این آیات از محیط جامعه بدوی جزیره العرب را نموده‌اند. در دوره نهضت ترجمه در عهد عباسی (۱۵۸-۱۳۶ق) (ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ۱۳۹۳: ۲۹-۳۱) با ورود دستاوردهای علمی یونانی از جمله هیئت بطلمیوسی به بلاد اسلامی، بسیاری به تطبیق آیات مبیین حرکت خورشید با هیئت بطلمیوس اقدام نمودند؛ اما پس از احیاء نظریه خورشید مرکزی توسط کپرنیک و در نهایت کشف حرکت خورشید در کهکشان، بسیاری از مفسران، آیات مذکور را بیان‌کننده این حرکت مکشوفه دانستند و برخی آن را مصداق اعجاز علمی قرآن معرفی نمودند.

از سوی دیگر نویسنده کتاب نقد قرآن، با تطبیق این آیات با هیئت باطل شده بطلمیوس، درصدد است تا قرآن را به تأثیر از فضای پیرامونی خود و غیر الهی بودن متهم نماید. حال این مطرح می‌شود، آیا این آیات امکان دلالت بر هیئت بطلمیوسی و در نتیجه تأثر قرآن از محیط پیرامونی خود را دارند؟ و پاسخ به شبهه کتاب نقد قرآن در این زمینه چیست؟

با توجه به گستره نشر این کتاب در فضای مجازی و هم‌چنین محافل علمی به‌ویژه دانشگاهی، پاسخ به شبهات این کتاب به‌ویژه شبهه مذکور از اهمیت فراوانی برخوردار است. بر آنیم تا با استفاده از روش کتابخانه‌ای به تبیین دلالت حقیقی این آیات و پاسخ به شبهه مذکور پردازیم. از این‌رو نخست به تاریخچه علمی حرکت خورشید اشاره می‌نماییم. سپس آیات مبیین حرکت خورشید بیان می‌شود. در ادامه به واکاوی شبهه کتاب نقد قرآن در ذیل چهار دلیل و پاسخ به آن‌ها می‌پردازیم و در نهایت نتیجه بحث بازگو خواهد شد.

## تاریخچه علمی حرکت خورشید

از دیرباز خورشید و حرکت آن ذهن بشر را به تکاپو و نظریه‌پردازی واداشته است. به عنوان مثال مصریان باستان می‌پنداشتند که رود نیل به جهان زیرین راه دارد و خورشید نیز از همان راه به سمت شرق می‌رود و دوباره طلوع می‌کند (ایونس و دیگران، شناخت اساطیر مصر، ۱۳۷۵: ۳۳).

هم‌چنین مکتب باستانی چینی سوان‌یه، ستارگان و ماه و خورشید را در آسمانی که جامد نیست، در حال حرکت می‌دانست (کریستی و دیگران، شناخت اساطیر چین، ۱۳۷۳: ۸۴-۹۵). در یونان باستان نیز فیلولائوس (قرن ۵ ق.م) بر این باور بود که زمین و دیگر سیارات به دور آتشی مرکزی به نام «هستیا» در حال چرخش‌اند. هیکتاس سیراکوزی (قرن ۵ ق.م) منجم یونانی معتقد بود که خورشید، ماه و ستارگان همه ثابت‌اند و حرکت ظاهری آن‌ها معلول چرخش محوری زمین است (دورانت و آرام، تاریخ تمدن، ۱۳۳۷: ۱۰۲۱/۶). در مقابل ابرخس یا هیپارخوس (۱۹۰ ق.م) می‌پنداشت که نظریه زمین مرکزی بهتر از سایر نظریات، می‌تواند مشاهدات بشر را توصیف کند (همان، همان، ۷۱۲/۲). پس از او کلاودیوس بطلمیوس (۱۶۸ م) با تأکید بر نظریه هیپارخوس در کتاب «المجسطی»، آسمان را به صورت کره‌ای مجسم نمود که روزانه به دور زمین می‌چرخد (همان، همان، ۶۰۱/۳). در ممالک اسلامی نیز در عهد نهضت ترجمه (۱۵۸-۱۳۶ ق) (ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ۱۳۹۳: ۲۹-۳۱) با ترجمه کتاب المجسطی و گسترش این تفکر در میان دانشمندان مسلمان، بسیاری به تطبیق آیات قرآن با این نظریه پرداختند (به عنوان مثال ر.ک: ابن سینا، قسطا بن لوقا، بی‌تا: ۲/ ۷۹-۸۰). اما پس از هفده قرن سلطه این نظریه، کپرنیک (۱۵۴۳ م) با نگارش کتاب «درباره گردش افلاک آسمانی» به احیاء نظریه خورشید مرکزی پرداخت. (دورانت و آرام، تاریخ تمدن، ۱۳۳۷: ۱۰۲۶/۶) پس از وی، کپلر (۱۶۵۰ م) (همان، همان، ۷۰۴/۷) و گالیله (۱۶۴۲ م) (همان، همان، ۱۳۳۷: ۷/۷۱۳) به تکمیل این نظریه پرداختند. اولین کسی که حرکت دورانی خورشید را کشف نمود، هانس فابریکیوس (Fabricius) بود که در کتاب «کلف‌های خورشید» (۱۶۱۱ م) به اظهار این عقیده پرداخت. (همان، همان، ۷۱۲/۲) اما هنوز سخنی از حرکت انتقالی خورشید نبود. تا این‌که در دوران معاصر با اختراع ابزارهای نجومی پیشرفته، بشر متوجه حرکت خورشید به دور کهکشان شد که سرعت آن به بیش از ۲۲۵ میلیون سال تخمین زده می‌شود. (جسترو و دیگران، مبانی و مرزهای ستاره‌شناسی، ۱۳۶۳: ۲۱). برخی مفسران در دوران معاصر، آیات قرآن را بیان‌گر این حرکت کهکشانی خورشید دانسته (سید بن قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۱۲: ۵/۲۹۶۸) و بعضاً آن را اعجاز علمی قرآن معرفی نموده‌اند (مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۸/۳۸۸).

## آیات بیان‌گر حرکت خورشید در قرآن

در آیاتی از قرآن کریم به حرکت خورشید اشاره شده است که مجموع آن‌ها به ۸ آیه می‌رسد که در سه گروه طبقه‌بندی می‌شوند:

الف) آیاتی که به سباحت و شناور بودن خورشید اشاره دارند. ﴿الشَّمْسُ ... فِي فَلَكٍ يَسْبُحُونَ﴾؛ آیات ۴۰ سوره یس و ۳۳ سوره انبیاء مشتمل بر این معنا هستند.

ب) آیات پنج‌گانه‌ای که با واژه «جری» به مسئله حرکت خورشید اشاره می‌کنند؛ مانند آیه ذیل: ﴿سَخَّرَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرَ كُلَّ يَجْرَى لِأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ (رعد/ ۲)؛ و خورشید و ماه را رام ساخت، هر کدام تا سرآمد معینی روان‌اند. آیات ۲ سوره رعد، ۲۹ سوره لقمان، ۱۳ سوره فاطر، ۵ سوره زمر و ۳۸ سوره یس مشتمل بر این معنا هستند.

ج) آخرین آیه مبین حرکت خورشید، آیه ۱۴ سوره ابراهیم است که با واژه «دئب» به حرکت خورشید اشاره می‌کند. ﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾ (ابراهیم/ ۳۳) و خورشید و ماه را که پیوسته روان‌اند، برای شما تسخیر نمود؛ و شب و روز را (نیز) مسخر ساخت.

## بررسی شبهات

به نظر سها (نویسنده کتاب نقد قرآن)، به چهار دلیل آیات مبین حرکت خورشید را نمی‌توان معجزه علمی و بیانگر حرکت خورشید در کهکشان دانست؛ بلکه وی این آیات را متأثر از تفکرات جامعه پیامبر در تبعیت از هیئت بطلمیوس می‌داند (سها، نقد قرآن، ۱۳۹۳: ۸۶-۹۴). هر چند که مباحث او چنینش دقیقی ندارد اما برای قضاوت بهتر، مطالب او را ذیل این چهار دلیل بیان می‌کنیم:

۱. سها معتقد است که در قرآن و سنت مفهوم کهکشان وجود ندارد چه رسد به حرکت در آن و قرآن صرفاً باید بر اساس خود قرآن و سنت فهم شود؛
۲. وی تقارن بحث از «شب و روز» با «حرکت خورشید و ماه» را مؤید قطعی بر دلالت آیات مبین حرکت خورشید بر حرکت ظاهری می‌داند؛
۳. آیات ذوالقرنین و احادیث آن را به صراحت مؤید حرکت خورشید برای ایجاد شب و روز می‌داند؛
۴. به باور سها آیه «۳۸ یس» با توجه به احادیث مربوط به آن که محل استقرار در شب برای خورشید بیان می‌کند، بر پیدایش شب و روز، از حرکت خورشید دلالت می‌کند.

## دلایل و شواهد شبهه

### الف) مفهوم کهکشان

وی برای ادعای اول خود مبنی بر نبود مفهوم کهکشان در قرآن و سنت، هیچ دلیل و مستندی ارائه نداده است. حال آنکه در بسیاری از آیات و احادیث از آسمان‌های هفت‌گانه (نوح/ ۱۵؛ کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۳/ ۴۸۵) سخن به میان آمده است که برخی اندیشمندان از این آیات تعبیری کهکشانی دارند. مضاف بر این، بر فرض مثال اگر کسی درصدد بیان حرکت «ماهی» باشد، لزوماً نباید ابتدا در مقام تعریف «دریا» برآید. در اینجا نیز برای اشاره به حرکت حقیقی خورشید، لزوماً نمی‌بایست تعریفی که در علم نجوم از کهکشان ارائه شده است ابتدا دانسته شود تا منجر به فهم حرکت خورشید شود؛ بلکه حرکت خورشید مستقلاً می‌تواند نشانه‌ای الهی قرار بگیرد.

### ب) تقارن بحث از «شب و روز» با «حرکت خورشید و ماه»

وی با اشاره به آیات ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ (لقمان/ ۲۹)؛ «آیا ندیدی که خداوند شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند و خورشید و ماه را مسخّر ساخته و هر کدام تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می‌دهند؟!»، ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ (انبیاء/ ۳۳)؛ «او کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید؛ هر یک در مداری در حرکتند»، ﴿وَلَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ (یس/ ۴۰)؛ «نه خورشید را سزاست که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد و هر کدام در مسیر خود شناورند»؛ می‌افزاید:

«تقارن ذکر شب و روز را، با حرکت خورشید و ماه در ۶ آیه از ۷ آیه‌ای که حرکت خورشید در آن آمده است؛ مؤید ارتباط حرکت خورشید و ماه با شب و روز است».

سپس این‌گونه نتیجه می‌گیرد که آیات مبین پدید آمدن شب و روز در اثر حرکت خورشید و ماه در مسیر منحنی خود می‌باشند و این مطلب را با هیئت بطلیمیوسی سازگار می‌داند.

## بررسی

ابتدا لازم است این نکته را متذکر شویم که وی به آیات هفت‌گانه‌ای اشاره می‌کند که در شش آیه آن از شب و روز سخن به میان آمده است. در بی‌دقت بودن نقدهای او همین بس که در قرآن کریم هشت آیه به صورت مستقیم به حرکت خورشید اشاره دارند و نه هفت آیه و دیگر آنکه تمام آیات هشت‌گانه که در ابتدای این نوشتار نام آن‌ها برده شد، همگی در بردارنده ذکر شب و روز هستند و این نشان از عدم تتبع و دقت کافی نگارنده کتاب نقد قرآن است که نهایتاً منجر به پیدایش پرسش‌های این‌چنینی شده است. آنچه وی درصدد آن است تا بدان وسیله معنای آیه را به طور قطعی روشن سازد، سیاق (context) نامیده می‌شود. در سیاق آیات جریان خورشید و ماه، به کرات از شب و روز یاد شده است. آیا این مطلب دلالت قطعی بر ایجاد روز و شب از حرکت خورشید و ماه دارد؟ یا این‌که ایجاد شب و روز را، صرفاً معلول وجود خورشید می‌داند؟ که در این صورت آیات به امری درست اشاره کرده‌اند؛ اما برفرض این‌که گزینه دومی وجود نداشته باشد، ایشان از سیاق آیات به عنوان یک دلیل قطعی نام برده حال آنکه سیاق یکی از قرائن ظنی است و به هیچ وجه قطع‌آور نیست. خوب بود حتی در این حد ایشان که در ابتدای کتاب خود، خود را عالم دینی می‌داند (سها، نقد قرآن، ۱۳۹۳: ۳۰) از این مسائل پیش‌پا افتاده آگاهی کسب می‌کرد و از آن غفلت نمی‌ورزید.

هم‌چنین وی با تطبیق آیات با نظریه باطل شده هیئت بطلمیوسی، سعی درصدد متهم نمودن قرآن به تأثیر از فضای پیرامونی خود است. در این زمینه دو نکته را می‌بایست خاطر نشان نمود:

۱. در زمان نزول آیات، این نظریه در محیط جزیره العرب نفوذ نداشته است. هرچند که این نظریه سال‌ها قبل از ظهور اسلام در یونان مطرح شده بود، اما به دلیل بی‌سوادی مفرط در جزیره العرب و تقلیل مراودات با دنیای غرب، اطلاع چندانی از نظریات علمی در فضای بدوی جزیره العرب موجود نبوده است این در صورتی است که هیئت بطلمیوس به عنوان یک نظریه تخصصی نجوم در آن روزگار در میان دانشمندان یونانی مطرح بوده است. بعدها در عهد عباسی در نهضت ترجمه اول (۱۵۸-۱۳۶ ق) (ولایتی، فرهنگ و تمدن، ۱۳۹۳: ۲۹-۳۱) کتاب المجسطی بطلمیوس که حاوی نظریات وی بود، توسط یحیی بن خالد برمکی و سایرین (ابن ندیم و تجدد، الفهرست، ۱۳۸۱: ۴۸۲) ترجمه شد و به تدریج این نظریه در میان مسلمانان رشد پیدا کرد.

مؤید این مسئله عباراتی از مسلمانان صدر اسلام است که با وجود آنکه به حرکت ظاهری خورشید اشاره می‌کند اما به هیچ وجه با نظریه بطلمیوس تطبیق ندارد. به عنوان مثال عبدالله بن عمر معتقد بود که خورشید در فصول مختلف در بین آسمان‌های هفت‌گانه حرکت می‌کند (هواری و دیگران، تفسیر کتاب الله العزیز، ۱۹۹۰: ۶۱/۳). حال آنکه در هیئت بطلمیوس خورشید از فلک خود خارج نمی‌شود. هم‌چنین عکرمه معتقد بود که خورشید بعد از غروب به دریایی که در زیر عرش است می‌رود (أبی الشیخ الأصبهانی، العظمة، ۱۴۰۸: ۱۱۴۸؛ ابی نعیم الأصبهانی، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ۱۴۰۷: ۳/۳۴۱).

در معنای فلک نیز بین ایشان اختلاف نظر بود. برخی مانند مجاهد و ابن جریح فلک را مانند قسمت آهنی آسیاب که مدور بود می‌دانستند و برخی دیگر فلک را به معنای محل سرعت جریان خورشید و ماه و ستارگان می‌دانستند. برخی دیگر فلک را به معنای سرعت و جریان معنا نموده‌اند عده‌ای دیگر نیز فلک را همان موج مکفوف می‌دانستند. برخی نیز آن را قطبی می‌دانستند که ستارگان بدان سو در حرکت‌اند. ابن زید معتقد بود که فلک بین آسمان و زمین است و محل جریان خورشید و ماه و ستارگان است (طبری، تفسیر الطبری، بی‌تا: ۱۷/۱۸-۱۷). هم‌چنین حسن بصری معتقد بود که فلک مانند سنگ گرد آسیاب است که به آسمان نچسبیده است و خورشید و ماه در آن حرکت دارند (هواری و دیگران، تفسیر کتاب الله العزیز، ۱۹۹۰: ۶۱/۳). اختلاف تعبیر مذکور نشان از عدم رواج نظریه‌ای واحد در میان ایشان است. بنابراین در جامعه بدوی صدر اسلام نظریه بطلمیوس رواج گسترده‌ای نداشته است تا قرآن بخواهد از آن متأثر شود.

## ۲. دیدگاه قرآن تفاوت فاحشی با نظریه بطلمیوس دارد.

نخست آنکه در آیات قرآن حرکت، حقیقتاً و بالذات به خود خورشید نسبت داده می‌شود. برخلاف هیئت بطلمیوسی که حرکت خورشید را عرضی و بالتبع حرکت فلک آن معرفی می‌کند. بطلمیوس خورشید را در فلک مدور بلورینی محبوس می‌دانست که چون آن فلک حرکت می‌کند به سبب حرکت آن، خورشید نیز به حرکت درمی‌آید؛ اما در قرآن سخن از حرکت خود خورشید در مدار آن است. از این‌رو دیدگاه قرآن با هیئت جدید قابل تطبیق است نه نظریه بطلمیوس.

دوم آنکه در هیئت بطلمیوسی، خرق و شکافتن افلاک، امکان‌پذیر نیست لذا امکان حرکت از فلکی به فلکی دیگر میسر نمی‌باشد. حال آنکه در آیات قرآن، این مسئله امری ممکن تلقی شده است. از جمله این آیات، می‌توان به آیه ذیل اشاره نمود: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ﴾ (الرحمن/ ۳۳)؛ «ای گروه جن و انسان! اگر می‌توانید از اطراف آسمان‌ها و زمین نفوذ کنید، پس نفوذ کنید، (ولی) جز با تسلط نفوذ نمی‌کنید». این آیه به وضوح از امکان صعود به آسمان‌ها سخن می‌گوید، حال آنکه طبق هیئت بطلمیوس، افلاک غیرقابل نفوذ هستند. هم‌چنین آیات مبین حرکت اجرام سماوی، نشان‌دهنده امکان جابه‌جایی در آسمان و عدم باور به آسمان به عنوان جسمی بلورین است (رعد/ ۲؛ لقمان/ ۲۹؛ فاطر/ ۱۳).

سوم آنکه جایگاه ستارگان از نظر قرآن و هیئت بطلمیوس متفاوت است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾؛ «در حقیقت ما آسمان دنیا را با زیور سیارات آراستیم». هرچند که تفاسیر متفاوتی از این آیه ارائه شده است و برخی مانند فخررازی (فخر رازی، مفاتیح الغیب، بی‌تا: ۳۱۸/۲۶) این آیه را با نظریه بطلمیوس تطبیق داده‌اند اما به نظر می‌رسد با توجه به معنای «السماء الدنيا» که امکان دلالت بر تقابل بین آسمان مادی و آسمان آخرت، این آیه بیان‌گر وجود ستارگان در تمام آسمان‌ها باشد. در این صورت «ال» در «السماء» ال جنسیه و دلالت بر استغراق افراد خواهد داشت که لفظ کل حقیقتاً می‌تواند جای آن بنشیند و یا آنکه آن گونه که برخی لغویون معتقدند با توجه به این‌که این واژه دلالت بر جمع نیز می‌نماید، در اینجا می‌توان آن را جمع دانست (مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۳۸۵: ۵/۲۶۷). آن‌گونه که قرآن نیز در پاره‌ای موارد از این واژه اراده جمع کرده است و می‌فرماید: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ...» (همان، ۲۶۷/۵). هم‌چنین به سبب اسم جنس بودن واژه «السماء» می‌تواند هم به قلیل و هم به کثیر دلالت نماید (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۸: ۱/۱۷۳). که در این صورت معنای آیه این‌گونه می‌شود: «ما تمام آسمان‌های دنیا را با زیبایی کواکب آراستیم».

هرچند که برخی بزرگان این آیه را مبین وجود ستارگان در آسمان اول می‌دانند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۳: ۱۷/۳۶۹؛ مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۹/۱۶-۱۷). این در حالی است که طبق هیئت بطلمیوس، ستارگان تنها در فلک هشتم وجود دارند. (برای مطالعه بیشتر رک: گودرزی، ۱۳۹۷: ۱۰۷-۱۲۶).

بنا بر آنچه بیان شد قرآن اساساً در فضای نزول نظریه بطلمیوس مطرح نبوده است و دیدگاه قرآن با این نظریه تفاوت فاحشی دارد؛ و ادعای تأثیر قرآن از این نظریه، ادعای بی‌پایه‌ای است.

### ج) ماجرای ذوالقرنین

وی برای بررسی روایات به ماجرای ذوالقرنین (کهف/ ۸۳-۹۰) و رسیدن او به مغرب خورشید و این فراز از آیه اشاره می‌نماید: «خورشید را یافت که در چشمه‌ای تیره غروب می‌کند...».

و بعد به ذکر حدیث ابوذر از پیامبر اشاره می‌کند که «پیامبر فرمود: خورشید در چشمه‌ای تیره غروب می‌کند».

و این مطلب را ناشی از تماشای غروب بیابان‌های شنی عربستان می‌داند و اضافه می‌کند که این مطالب را پیامبر از نزد خود به خداوند نسبت داده است.

در نهایت به‌زعم خود شش اشتباه از آیات ذوالقرنین استخراج می‌کند:

یکم - دوم - خورشید یک محل طلوع و یک محل غروب دارد که هر دو غلط‌اند.

سوم - خورشید است که حرکت می‌کند و از مشرق زمین سر برمی‌آورد و در مغرب زمین در چشمه‌ای فرو می‌رود و شب و روز را به وجود می‌آورد که غلط است.

چهارم - غروب خورشید در چشمه تیره غلط است.

پنجم - لازمه ورود خورشید در چشمه‌ای تیره، برخورد خورشید با زمین است که این هم غلطی واضح است.

۸۵ ششم - لازمه این‌گونه طلوع و غروب این است که طلوع یا غروب در همه جای زمین در یک زمان اتفاق بیفتد. چون خورشید در یک زمان وارد چشمه تیره می‌شود و برای هر کس در هر کجای زمین در هنگام غروب، خورشید وارد چشمه تیره می‌شود نه این‌که در پس قسمت‌های دیگر زمین پنهان شده باشد و لازمه این هم‌زمانی، مسطح بودن کامل زمین است نه کروی.

چون در زمین کروی، محال است که در همه جا طلوع یا غروب در یک زمان اتفاق بیفتد. پس این آیات هم غلط مسطح بودن زمین که در آیات دیگری آمده‌اند را تأیید می‌کند (سها، نقد قرآن، ۱۳۹۳: ۸۹-۹۰).

#### بررسی

اگر ایشان کمی دقیق‌تر مفردات آیه را بررسی می‌کرد اشکالات مذکور برای وی به وجود نمی‌آمد. ابتدا معنای واژه «عین» را بازگو می‌کنیم. همان‌گونه که ذیل آیه ۹۰ سوره کهف به معنای این واژه اشاره کردیم لزوماً به معنای چشمه نیست بلکه چشمه نیز یکی از معانی استعاره‌ای این واژه است و اشکالی ندارد که آن را به معنای دریا نیز بدانیم. واژه حمئه نیز در قرآنی «حامیه» خوانده شده است. اگر حمئه باشد به معنای گل سیاه است و اگر حامیه باشد به معنای حاره و داغ است (راغب اصفهانی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۴۱۲: ۲۵۸-۲۵۹).

بنابراین، معنا این‌گونه می‌شود: «ذوالقرنین به دریای گل‌آلود (لجن‌زار) رسید.» یا بگوییم: به دریای گرم رسید (که برخی با دریاها‌ی استوایی تطبیق کرده‌اند). واژه دیگر که باید به آن دقت شود کلمه «وجد» است. در کتاب العین این‌گونه معنا شده است: «وَجَدْتُ الشَّيْءَ، أَيْ: أَصْبَتَهُ» (خلیل بن احمد، کتاب العین، بی‌تا: ۱۶۹/۶) یعنی با آن چیز برخورد کردم و مواجه شدم. خداوند در آیه مذکور در مقام بیان حقیقت هستی نیست بلکه صرفاً قرآن مبین صحنه‌ای است که ذوالقرنین با آن مواجه شد و قضاوتی در مورد آن نمی‌کند؛ بنابر این معنای آیه این‌گونه می‌شود: ذوالقرنین به دریای گل‌آلود یا دریای گرم رسید و با این صحنه مواجه شد که خورشید در آن آب غروب می‌رود و این تعبیر دقیقاً آن چیزی است که هر فرد در ساحل دریا هنگام غروب آفتاب می‌بیند اما قرآن قضاوت نمی‌کند که آیا این پندار ذوالقرنین درست بوده یا خیر؟ و این تعبیر مانند آیه ۱۷ سوره کهف است که می‌فرماید: ﴿وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزُورُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ﴾ و خورشید را می‌بینی هنگامی که طلوع می‌کند، از غارشان به سمت راست متمایل می‌شود. در اینجا قرآن نمی‌فرماید که حقیقتاً خورشید از راست طلوع می‌کند، بلکه از واژه «تری» استفاده کرده است که مبین نگاه کسی است که از درون غار که دهانه آن روبه شمال است، به خورشید نگاه می‌کند. آیه ۸۸ سوره کهف هم این‌گونه است و چشم‌انداز را با کلمه «وجد» که فاعلش ذوالقرنین است به او نسبت می‌دهد نه این‌که در مقام بیان حقیقت هستی باشد.

بنابراین اشکالات شش‌گانه‌ای که او به قرآن وارد ساخت. مورد پذیرش نیست؛ چراکه اصلاً قرآن در مقام بیان حقیقت هستی نیست تا بعد بگوید که این نگاه اشتباه است؛ بلکه تنها بیان‌کننده آن صحنه‌ای است که ذوالقرنین با آن مواجه شد.

هم‌چنین در ادامه، سها به آیه ۴۵ فرقان اشاره می‌کند و این آیه را ترجمه می‌کند و این‌گونه می‌نویسد: ﴿أَلَمْ تَر إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا﴾؛ «آیا ندیده‌ای که پروردگارت چگونه سایه را گسترده است و اگر می‌خواست آن را ساکن قرار می‌داد، آنگاه خورشید را بر آن دلیل گردانیدیم. این آیه می‌رساند که دلیل حرکت سایه، حرکت خورشید است که تأیید مجدد حرکت خورشید است نه زمین».

#### بررسی

بازهم عدم توجه کافی به مفردات آیه و قواعد ادبیات عرب و تفاسیر آیه که با دقتی اجمالی قابل برطرف شدن بود او را به خطاهای فاحش سوق داده است که ذیلاً به آن اشاره می‌کنیم:

۱. مرجع ضمیر «علیه»: طبق برداشتی که از آیه بیان کرده ضمیر علیه را به «حرکت سایه» برگردانده است و علت حرکت سایه را حرکت خورشید معرفی کرده است. حال آنکه اگر مرجع ضمیر کلمه «حرکت الظل» بود، می‌بایست ضمیر مؤنث آورده شود. مضاف بر این که در آیه به هیچ وجه حرکت خورشید را دلیل حرکت سایه قرار نداده بلکه بر دلالت خود خورشید (نه حرکت آن) بر ظل تأکید شده است. لذا می‌فرماید: ﴿جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا﴾ و نفرموده است: «جعلنا حرکت الشمس علیه دلیلاً».

۲. معنای دلیل: دومین اشتباه فاحشی که وی مرتکب شده است این است که دلیل را به معنای علت گرفته و حال آنکه در آیه شریفه دلیل به معنای راهنما است. لذا این توهم را مطرح کرده است که دلیل (علت) حرکت سایه، حرکت خورشید است.

۳. جمله «ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا» را عطف به جمله «أَلَمْ تَر إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ» می‌داند، حال آنکه می‌توان آن را عطف به جمله «لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا» دانست.

۴. همان‌گونه که در سایر آیات به سیاق توجه کرده است، خوب بود در این آیات نیز به سیاق توجه می‌کرد. با توجه به سیاق آیات، این آیه در مقام تنظیر و تشبیه برای چهار آیه قبل است. در آیات قبل، خداوند می‌فرماید: خداوند پیامبر خویش را برای هدایت مردم فرستاد تا

بعضی را که خدا می‌خواهد هدایت کند. برخی دیگر که هوای نفس ایشان معبود آن‌ها گشته، به‌جایی رسند که نه بشنوند و نه بفهمند. پس بعد از این‌که خداوند این طایفه را گمراه کرد، کسی نمی‌تواند ایشان را هدایت کند. تا ۹ آیه بعد از آیه مورد بحث، از طبیعت و صنع الهی شاهد مثال و تنظیر آورده می‌شود مبنی بر این‌که این مسئله چیز جدیدی نیست؛ بلکه سنت رایج در کائنات الهی همین است (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۳: ۱۵/۲۲۵).

با توجه به نکات گفته‌شده ترجمه آیه این‌گونه می‌شود:

آیا پروردگارت را ندیدی که چگونه سایه را گستراند اگر می‌خواست سایه را ساکن قرار می‌داد و بعد از ساکن قرار دادن سایه، آفتاب را راهنمای آن قرار می‌دادیم و تنظیر آیه این‌گونه می‌شود که خداوند اگر می‌خواست گمراهی کافران را متوقف می‌کرد و پیامبر را راهنمای آنان قرار می‌داد. البته نه هرگز سایه ساکن می‌شود (چون با لو امتناعیه آمده است) و نه هرگز آفتاب راهنمای سایه قرار می‌گیرد (چرا که همیشه سایه برخلاف آفتاب قرار می‌گیرد) که البته اگر خدا می‌خواست این اتفاق می‌افتاد. همین‌گونه است که اگر خدا می‌خواست کفار هدایت می‌شدند و پیامبر هم راهنمای آنان می‌شد.

البته برخی اساطین تفسیر، جمله «ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا» را عطف بر «الْم تَرِ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظَّلَّ» دانسته‌اند و این‌گونه آیه را معنا کرده‌اند: منظور از دلالت آفتاب بر سایه این است که اگر آفتاب نباشد سایه هم شناخته نمی‌شد (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۳: ۱۵/۲۲۶) چراکه «تعرف الاشياء باضدادها».

هرچند که این بیان هم توجیه زیبایی است اما با توجه به مقام تنظیری که به آن اشاره شد، اگر جمله را عطف به ماقبل بگیریم به نظر وجه تنظیر آن دقیق‌تر خواهد بود.

بنابراین آیه مذکور به هیچ وجه در مقام بیان علیت حرکت خورشید بر حرکت سایه‌ها نیست.

#### د) محل استقرار خورشید در شب‌ها

سها با اشاره به «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَالِكِ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (یس/۳۸)؛ «و خورشید به محل استقرار خود روان است تقدیر آن عزیز دانا این است»، این‌گونه به توضیح آیه می‌پردازد:

«برحسب آیه فوق، خورشید در شب به قرارگاهی می‌رود. چون در قرآن توضیحی برای محل استقرار خورشید وجود ندارد برای فهم معنای این آیه به سنت مراجعه می‌کنیم».

و ذیلاً به بیان حدیث اعمش می‌پردازد که پیامبر فرمود: «فإنها تذهب حتی تسجد تحت العرش فذلک قوله تعالی والشمس تجری لمستقر لها ذلک» خورشید شب‌ها به زیر عرش برای سجده خداوند می‌رود» (بخاری، صحیح بخاری، ۱۴۲۲: ۱۰۷/۴).

هم‌چنین می‌افزاید: «درجایی دیگر از صحیح بخاری (بخاری، صحیح بخاری، ۶/۲۷۰۰) و در بسیاری دیگر از منابع معتبر روایی به آن اشاره شده است (از جمله صحیح مسلم، ۱/۱۳۹، صحیح ابن حیان، ۱۴/۲۰، سنن نسائی، ۶/۴۰۹، تفسیر طبری، ۲۳/۵). و این چنین نتیجه می‌گیرد: «آیه و حدیث فوق به صراحت می‌رسانند که خورشید حرکت می‌کند و شب و روز را به وجود می‌آورد و خورشید در شب‌ها به محل قرار گرفتن (توقف و آرامش) می‌رود که هر دو مطلب به وضوح غلط‌اند».

وی می‌افزاید: حدیث فوق می‌گوید که خورشید هر شب به هفت آسمان می‌رود و این مطلب مبین این است که هر شب خورشید از زمین دور می‌شود و این مطلب اشتباهی بزرگ است (سه‌ها، نقد قرآن، ۱۳۹۳: ۹۳-۹۴).

### واکاوی متن

در مجموع کلام سه‌ها چند نکته مطرح شده است که به واکاوی و پاسخ آن‌ها می‌پردازیم:

۱. وی در ترجمه قرآن واژه «شب» را اضافه کرده است: سه‌ها می‌نویسد: «قرآن می‌گوید که خورشید شب‌ها به قرارگاهی می‌رود». حال آنکه در هیچ جای آیه اشاره‌ای به واژه لیل نشده است. وی با زیرکی واژه شب را به ترجمه اضافه کرده است. چراکه اگر آیه بگوید: خورشید شب‌ها به قرارگاهی می‌رود راه برای تفسیر آیه به حرکت کاذب خورشید، هموارتر می‌شود؛ اما اگر معنای حقیقی آیه بیان شود (خورشید به سوی قرارگاه خود در حرکت است. قابل انطباق با حرکت خورشید در کهکشان نیز خواهد بود؛ بنابراین ظاهر آیه، هم امکان تطبیق با حرکت خورشید در کهکشان را دارد و هم امکان تطبیق با حرکت روزانه خورشید).

۲. تفسیر آیه با حدیث: وی برای اثبات کلام خود به حدیثی منسوب به پیامبر از منابع معتبر اهل سنت اشاره می‌کند.

### بررسی

برای بررسی حدیث لازم است که هم سند و هم دلالت مورد بررسی قرار گیرد. اگر سند مورد تأیید واقع شد سپس دلالت آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

**اول: بررسی سندی**

این حدیث در تمامی کتبی که وی ذکر نمود که همگی از کتاب‌های معتبر اهل سنت می‌باشند آمده است. مضافاً بر این‌که در بسیاری از کتاب‌های معتبر دیگر که وی نامی از آن‌ها نبرده است نیز ذکر شده است. ذیلاً به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

طیالسی (۱۴۱۹: ۱ / ۳۶۸)، احمد بن حنبل، (۱۴۱۲: ۲۸۲ / ۳۵) ابو عوانه (۱۴۱۹: ۱ / ۱۰۱)، ابن ابی عاصم، (۱۴۰۰: ۲۵۶ / ۱) ترمذی، (۱۹۹۸: ۴۹ / ۴) طحاوی، (۱۴۹۴: ۱ / ۲۵۴) ابن قانع (۱۴۱۸: ۱ / ۱۳۵) و بخاری (در موارد متعدد) (۱۰۷ / ۴؛ ۱۲۳ / ۶؛ ۱۲۴ / ۹) در کتاب‌های خود به نقل این حدیث پرداخته‌اند که تماماً از کتب معتبر و متقدمین محدثین اهل سنت محسوب می‌شوند.

ظاهراً کثرت ذکر این حدیث در منابع متعدد، سها را به اشتباه انداخته که این مطلب حاکی از تواتر آن است؛ اما بررسی سندی، خلاف این مطلب را ثابت می‌کند. در سند این حدیث، در تمامی کتاب‌ها از طرق مختلف نقل شده است تا این‌که همگی بالاجماع به «اعمش» ختم می‌شوند و اعمش از ابراهیم تمیمی و او از پدرش و او از اباذر و او از پیامبر نقل می‌کند.

بنابراین می‌بینیم هرچند که این حدیث به تواتر از اعمش نقل شده است؛ اما اعمش این حدیث را به صورت واحد از پیامبر نقل می‌کند؛ بنابراین برخلاف آنچه سها سعی دارد تا این حدیث را خبری متواتر معرفی کند، این حدیث خبر واحد است.

از طرفی نیز، خبر واحد حجیت ذاتی ندارد و حجیت خود را از شرع گرفته است. پس در بحث اعتقادی قابل استناد نیست. بحث مذکور نیز یک بحث اعتقادی است که به وسیله آن، سها می‌خواهد مخالفت قرآن با علوم قطعی و بطلان آن را ثابت کند بنابراین امکان تمسک به خبر واحد وجود ندارد.

**دوم: بررسی دلالی**

بعد از آنکه معلوم شد این حدیث از لحاظ سندی در این مسئله قابل استناد نیست، بنابراین نوبت به ارزیابی دلالی نمی‌رسد و محلی از بحث نخواهد داشت.

## نتیجه

سها به چهار دلیل آیات مبین حرکت خورشید را دال بر اعجاز علمی نمی‌داند:

۱. سها معتقد است که مفهوم کهکشان در معارف دینی وجود ندارد لذا سخن گفتن از حرکت خورشید در آن بی‌معنا است؛ حال آنکه برخلاف باور وی بر مفاهیم کهکشانی بسیاری از جمله وجود هفت آسمان اشاره شده است و برفرض عدم این مفهوم در معارف دینی، منافاتی با اشاره به حرکت حقیقی خورشید ندارد. چراکه بیان این حرکت متوقف بر شناساندن کهکشان برای مخاطب نیست. بلکه خود مستقلاً نشانه‌ای از خداوند به شمار می‌رود.

۲. به باور سها تقارن ذکر «شب و روز» با «حرکت خورشید» مؤید قطعی بر دلالت آیات بر حرکت ظاهری و منطبق با هیئت بطلمیوس است. این در حالی است که برخلاف پندار وی، سیاق دلیلی ظنی است و از طرفی دیگر دیدگاه قرآن با هیئت باطله بطلمیوس تفاوت زیادی دارد. از جمله باور بطلمیوس به حرکت عرضی خورشید برخلاف دیدگاه قرآن که حرکت آن را حقیقی می‌داند. هم‌چنین باور به عدم امکان خرق افلاک در هیئت بطلمیوس برخلاف قرآن که حرکت اجرام در آسمان‌ها را ممکن می‌داند و هم‌چنین اختلاف دیدگاه قرآن و هیئت بطلمیوس در جایگاه ستارگان که بطلمیوس جایگاه ستارگان را در آسمان هشتم می‌داند حال آنکه قرآن وجود ستارگان را به یک آسمان منحصر نمی‌کند.

۳. آیات مربوط به ذوالقرنین نیز که سها آن را مبین حرکت ظاهری خورشید می‌داند؛ با توجه به مفردات آیه، صرفاً بیان‌کننده مشاهدات ذوالقرنین از صحنه‌ای است که با آن موجه شده است و قرآن در مقام بیان حقیقت هستی نیست.

۴. سها آیه ۳۸ یس را با توجه به حدیثی که ذیل آن بیان می‌کند بیانگر حرکت ظاهری خورشید می‌داند. برخلاف ادعای وی که با دست‌کاری نمودن ترجمه آیه، سعی در رسیدن به مطلوب خود دارد، آیه مذکور هرگز صراحتی در حرکت ظاهری خورشید ندارد و حدیثی که سها به وسیله آن سعی در تفسیر آیه ۳۸ یس دارد، هرچند که ظاهری متواتر نما دارد اما با بررسی سندی آن روشن شد که برخلاف ادعای سها، این حدیث خبر واحد است که در مباحث اعتقادی از جمله مسئله مذکور حجیت ندارد.

۹۱ بنا بر آنچه بیان شد، آیات مذکور به هیچ وجه صراحتی در حرکت روزانه خورشید ندارند و قابل انطباق با حرکت کهکشانی خورشید نیز هستند؛ لذا با استناد به مطالب مذکور، نمی‌توان قرآن را به تأثر از محیط پیرامونی خود متهم نمود و اشکالات مذکور خدشه‌ای به عظمت قرآن وارد نمی‌سازد.

## منابع

١. قرآن كريم، ترجمه: مكارم شيرازى، ناصر، قم: دارالقرآن الكريم، دفتر مطالعات تاريخ و معارف اسلامى، ١٣٧٣ش.
٢. ابن نديم، محمد بن اسحاق و تجدد، محمدرضا، الفهرست، تهران: اساطير، مركز بين المللى گفنگوى تمدن ها، ١٣٨١ش.
٣. أبو الحسين عبد الباقي بن قانع، معجم الصحابة، المدينة المنورة: مكتبة الغرباء الأثرية، ١٤١٨ق.
٤. أبو بكر بن أبي عاصم، السنة، بيروت: المكتب الإسلامى، ١٤٠٠ق.
٥. أبو عوانة، يعقوب بن إسحاق النيسابورى، مستخرج أبي عوانة، بيروت: دار المعرفة، ١٤١٩ق.
٦. ابى نعيم احمد بن عبدالله الاصبهاني، حليه الاولياء وطبقات الاصفياء. بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤٠٧ق.
٧. أحمد بن محمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ق.
٨. البخارى، محمد بن إسماعيل، صحيح البخارى (الجامع المسند الصحيح)، دمشق: دار طوق النجاة، ١٤٢٢ق.
٩. ايونس، ورونيكا و باجلان فرخى، محمد حسين، شناخت اساطير مصر، تهران: اساطير، ١٣٧٥ش.
١٠. ترمذى، محمد بن عيسى، الجامع الكبير (سنن الترمذى)، بيروت: دار الغرب الإسلامى، ١٩٩٨م.

۱۱. جسترو، رابرت و عدالتی، تقی و قنبری، جمشید، مبانى و مرزهای ستاره‌شناسی، مشهد: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۱۲. خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: موسسه انتشارات هجرت، بی تا.
۱۳. دورانت، ویلیام جیمز و آرام، احمد، تاریخ تمدن، تهران: اقبال، ۱۳۳۷ ش.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
۱۵. سها، نقد قرآن (ویرایش دوم)، (نشر اثر اصلی ۱۳۹۱)، بی جا: بی نا، ۱۳۹۳ ش.
۱۶. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، لبنان: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ ش.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، هاشم رسولی و فضل الله یزدی طباطبایی (ویراستاران)، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۸ ق.
۱۹. طبری، محمد بن جریر، تفسیر الطبری: جامع البیان عن تأویل ای القرآن. قاهره: بی نا، بی تا.
۲۰. طحاوی، أحمد بن محمد، شرح مشکل الآثار، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۹۴ ق.
۲۱. طیالسی، سلیمان بن داود بن الجارود، مسند أبی داود الطیالسی، مصر: دار هجر، ۱۴۱۹ ق.
۲۲. عبد الله بن محمد الأنصاری (أبی الشیخ الأصبهانی)، العظمة، الرياض: دار العاصمة، ۱۴۰۸ ق.
۲۳. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۲۴. قسطا بن لوقا، ابن سینا، حسین بن عبدالله و ابوالفرج بن طیب، رسائل ابن سینا ۲. حلمی ضیاء اولکن (ویراستار). استانبول: مطبعه ابراهیم خروز، بی تا..
۲۵. کریستی، آنتونی و باجلان فرخی، محمدحسین، شناخت اساطیر چین، تهران: اساطیر، ۱۳۷۳ش.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۲۷. گودرزی، جواد، ارزیابی مصادیق پذیرفته شده اعجاز نجومی در تفسیر نمونه با رویکرد نقد سها، پایان نامه سطح سه (کارشناسی ارشد)، مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن، حوزه علمیه قم، ۱۳۹۷ش.
۲۸. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵ش.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۳۰. ولایتی، علی اکبر، فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۳ش.
۳۱. هواری، هودبن محکم و شریفی، بالحاج، تفسیر کتاب الله العزیز، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۰م.